بسم الله الرحمن الرحیم

## درباره ي نماز و اسرار و مقدمات آن

منبع: ضيافت عشق؛ بهترين نمازها و برترين نمازگزاران

نویسنده: بيژن شهرامي

تهیه کننده: مرکز تخصصی نماز

کلید واژه: نماز,اسرار نماز,اسرار مقدمات نماز,راز نماز,فلسفه نماز,اسرار قبله,اسرار لباس نمازگزار,اسرار اذان و اقامه

شيخ مي‏فرمايد: «در ذهن خود چه تعريفي از نماز داري؟»

احساس مي‏کنم پاسخ دادن به اين پرسش، برخلاف ظاهر ساده اي که دارد، کار چندان آساني نيست؛ حداقل براي من؛ با اين وجود، در حالي که سعي مي‏کنم بر هيجان اضطراب گونه ام فائق آيم، با قدري تأمل مي‏گويم: «عبادت-عبادت مخصوص و واجب مسلمانان که پنج بار در شبانه روز، بجا مي آورند.[1] »

- درست گفتي؛ اما منظورت از گنجاندن واژه ي «مسلمانان» در اين تعريف چيست؟

- منظور آن است که اين عبادت، خاص اسلام و مسلمانان است و در بين پيروان ديگر اديان آسماني به چشم نمي‏خورد.

- آيا مي‏داني که ديگر اديان آسماني، هر يک به نحوي از تحريف تحميل شده بر آنان رنج مي‏برند؟

 - آري

- به چه دليل؟

- «تورات با وجود آن که در بعضي از آيات و سطور خويش، خبر درگذشت و دفن آورنده ي خود (حضرت موسي) را بيان مي‏دارد[2] ، هنوز هم کتاب آسماني، خوانده مي‏شود! يا «انجيل» واحد با وجود آن که به دست خيانت آلود عالمان متهتک، به چهار مصحف کاملاً متفاوت، تبديل شده و ضمن اعتقاد به اقانيم ثلاثه، گاه عيسي (ع) را فرزند، گاه آفريده ي مستقيم و گاه بنده ي خدا بر مي‏شمارد[3] ، داعيه‏دار فراز پايگي، تحريف نشدن و بر حق بودن است!

- خوب، پس با اين وجود، آيا مي‏توانيم تصور کنيم که اديان ياد شده پيش از تحريف شدن، «نماز» را براي انسان ها به ارمغان آورده بودند؟

- بله، اما به شرط آن که تصور ما، مبتني بر دليل محکم باشد.

- همين طور است و چه دليل و گواهي بهتر و محکم تر از قرآن کريم که در آيات شريفه ي آن مي‏خوانيم: حضرت ابراهيم (ع) براي خود و ذريه اش توفيق برپاداشتن نماز را درخواست مي‏کند: «رب اجعلني مقيم الصلوة و من ذريتي.»[4] يا لقمان، فرزند را به اقامه ي آن فرا مي‏خواند: «يا بني اقم الصلوة.»[5] و آيات نوراني ديگري از اين دست؛ و اين در حالي است که پيامبران بر شمرده شده در اين قبيل آيه ها، مانند ساير پيغمبران الهي (علي نبينا و آله و عليهم السلام) پيش از رسالت حضرت محمد (صلي الله عليه وآله وسلم)، رسول و نبي‏ بوده اند. علاوه بر اين، بسياري از عالمان فرهيخته و دلداده ي قرآن کريم و متون روايي نيز به حقايقي، اشاره کرده اند که توجه به آن ها مي‏تواند ياريگر ما در اين بحث باشد؛ از جمله مطلبي که صاحب «کشف الاسرار» نقل کرده است.»

- آن چگونه است؟

- آورده اند اول کسي که نماز بامداد کرد، آدم (ع) بود، او نخستين همه ي گريندگان بود، آيين بيداري شب، آدم نهاد. نوحه گري از درد هجران و زاريدن به نيم شبان، سنتي است که آدم نهاد؛ چون سحر، عاشق‏وار نفس بر زد و لشکر صبح، کمين برگشاد و بانگ، بر ظلمت شب زد، جبرئيل آمد به بشارت که: «يا آدم! صبح آمد و صلح آمد، نور آمد و سرور آمد، روشنايي آمد و آشنايي آمد، برخيز اي آدم! و اندرين حال، دو رکعت نماز کن؛ يکي شکر گذشتن شبِ هجرت و فرقت را، يکي شکر دميدن صبح دولت و وصلت را[6] »

- پس با اين حساب بايد نماز را، عبادت مخصوص يکتاپرستان، از جمله مسلمانان بدانيم؟

- آري با اين توضيح که نماز در سايه سار اسلام به عالي ترين درجه ي تکامل، خراميده و چونان شريعت شريف محمدي (صلي الله عليه وآله وسلم) تغيير ناپذير است؛ ضمن آن که حيوانات، نباتات، جمادات و کل کائنات نيز به تعبير کريمه ي «يسبح‏ لله ما في‏ السموات و ما في‏ الارض[7] » تسبيح‏گوي حضرت حق (جل و علا) بوده، هر يک به گونه اي نماز مي‏گذارند:

به ذکرش هر چه بيني، در خروش‏ است

دلي داند در اين معني، که گوش است

نه بلبل، بر گلش، تسبيح خواني ست

که هر خاري به تسبيحش زباني ست[8] .

ذرات جهان، ثناي حق مي‏گويند

تسبيح کنان، لقاي او مي‏جويند

ما، کوردلان، خامششان پنداريم

با ذکر فصيح، راه او مي‏پويند[9] .

در اين زمينه شيخ اجل، حکايتي بس شنيدني دارد.»

- آن چگونه است؟

- حضرتش آورده است: ياد دارم که شبي در کارواني، همه شب رفته بودم و سحر در کنار بيشه اي خفته، شوريده اي که در آن سفر، همراه ما بود، نعره اي برآورد و راه بيابان گرفت و يک نفس، آرام نيافت؛ چون روز شد، گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت بلبلان را ديدم که به نالش درآمده بودند از درخت و کبکان، از کوه و غوکان در آب و بهايم از بيشه، انديشه کردم که مروت نباشد همه در تسبيح و من به غفلت، خفته.

دوش، مرغي به صبح، مي‏ناليد

عقل و صبرم ببرد و، طاقت و، هوش

يکي از دوستان مخلص را

مگر آواز من، رسيد به گوش

گفت باور نداشتيم که تو را

بانگ مرغي، چنين کند مدهوش

گفتم: اين شرط آدميت نيست

مرغ، تسبيح گوي و من، خاموش[10] .

آري، جهان آفرينش، جمله تسبيح گوي خدا است، ضمن آن که در حق انسان تسبيح‏گو نيز دعاي خير مي‏نمايند، چنان که خلاق کائنات در حديثي «قدسي» مي‏فرمايد: «اي فرزند آدم! نماز نيم روز را، رها مکن که براي نمازگزاران هر آنچه آفتاب بر آن مي‏تابد، دعا مي‏کند[11] »

- با اين وصف آيا مي‏توان تعريف ياد شده را، کامل تر کرد؟

- آري.

- چگونه؟

- با مراجعه به محضر مبارک حضرات معصومين (سلام الله عليهم اجمعين) که ثقل کبيرند و مفسران واقعي ثقل اکبر؛ همان بزرگواراني که از يک سو برترين نمازگزارانند و نمازشان نيز بهترين نماز است و از ديگر سو از اين فريضه به عنوان «آخرين سفارش پيامبران»، «زيبايي و زينت اسلام»، «ستون دين»، «مرام انبياء»، «اظهار فقر و تواضع در محضر قدس ربوبي»، «هديه ي مؤمن به خداي تعالي»، «قيمت و بهاي فردوس» «کليد بهشت»، «اصل و اساس دين»، «چراغ جان و دل مؤمن»، «سياه‏ کننده ي چهره ي شيطان»، «سراي خلوص»، «چراغ ظلمات قيامت»، «معراج امت محمد مصطفي (صلي الله عليه وآله وسلم)»، «وسيله ي پاکي از تکبر»، «نورديده»، «پرچم شريعت»، «مهريه ي حورالعين»، «حصن حصين الهي»، «سلاح مؤمن» و... ياد فرموده اند[12] .

سپس مي فرمايد: «با توجه به مطالبي که گفته شد، آيا مي‏تواني به جلوه هايي از اهميت نماز اشاره نمايي؟

- فکر کنم بتوانم، ان شاءالله

- بگو!

-اولاً نياز آدمي به نماز، آن قدر حائز اهميت است که وجوب مؤانست وي با آن، از زمان حضرت آدم (عليه السلام) به اين سو، مطرح بوده است؛ ثانياً انبيا و اوليا و مردان خدا، همواره توفيق نيکو برپاداشتن آن را خاضعانه از خداي تعالي مسألت کرده اند؛ ضمن آن که اطرافيان خويش را نيز به اقامه ي آن سفارش فرموده اند؛ ثالثاً معصومين (عليهم السلام) هم عملاً آن را گرامي داشته اند و هم با عباراتي نوراني و بلند، فراز پايگي آن را يادآور شده اند.

- درست گفتي؛ ضمن آن که بايد به چند جلوه ي ديگر نيز اشاره کرد. يکي آن که اسلام در زماني که مردمان، منشور مقدس يکتاپرستي را فراموش کرده و به آخرين درجه ي انحطاط و انحراف کشيده مي‏شدند، با دوباره افروختن چراغ توحيد، فريضه ي انسان ساز «نماز» را، احيا نمود و آن را به نيکوترين شکل آراست و جاودانه ساخت؛ ضمن آن که ديرپايي آن را نيز يادآور شد؛ ديگر آن که اهميت گوهر وجودي اين فريضه ي پر رمز و راز، تا آن جا است که دين ستيزان و نظام هاي طاغوتي، هنگام دستبرد زدن به گنجينه ي اديان آسماني پيشين، آن را به سرقت برده اند؛ چه، به فراست دريافته بودند در جامعه اي که سکه ي نماز در آن، رايج است، دکه ي حاکميت شيطاني آنان بي‏مشتري و متاع پستشان بي‏خريدار است، به تعبير بهتر، آنان مي‏دانستند که نمازانديش بودن جامعه، با حاکميت مردان خدا توأم است؛ چه، به تعبير لطيف قرآن کريم: «الذين ان مکناهم في‏ الارض اقاموا الصلوة»[13] .

آري، روشنايي چراغ هستي فروز نماز تا آن جا است که دين ستيزان براي اطفاء نورانيت و فروغ آن، نقشه ها کشيده و تلاش ها کرده اند و اگر نبود مجاهده ي مبتني بر اراده ي الهي مؤمنان، اثري از آثار نماز و نمازگاه ها باقي نمي‏ماند: «ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذکر فيها اسم الله.»[14] .

- آيا جلوه‏هاي مبين اهميت نماز، منحصر به موارد بر شمرده شده است؟

- خير

- آيا همگان به آن ها واقفند؟

- خير، اگرچه آگاهي، نسبت به آن ها ضرورت دارد؛ حداقل نسبت به برخي از آنها.

- با اين وصف معرفت به نماز، هم، مراتبي دارد.

- آري، با اين توضيح که همه مي‏توانند با استعانت از خدا و تلاش و مجاهده، به مراتب بالاتر نيز صعود کنند.

- آيا صعود به فرازمندترين مرتبه، آدمي را، ميسر است؟

- آري؛

رسد آدمي به جايي، که به جز خدا، نبيند

بنگر که تا چه حد است، مقام آدميت

- تجلي اعلاي آن را، در کجا مي‏توان مشاهده کرد؟

- در وجود ذي‏جود حضرات معصومين (عليهم السلام) چه؛

قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهري

قدر گل، بلبل بداند؛ قدر پيغمبر (صلي الله عليه وآله وسلم)، علي (ع)

- از بين افراد عادي نيز آيا کسي مي‏تواند به مراتب بالايي از معرفت نسبت به نماز دست يابد؟

- با توکل و مجاهده آري؛ چنان که آن زن مؤمنه در روزگار عيسي (ع) دست يافت.

- شرح حال او چگونه بوده است؟

- در روزگار عيسي‏بن مريم (ع) زني بود صالحه و عابده، چون وقت نماز، درآمدي، هرکاري که بودي بگذاشتي و به نماز و طاعت، مشغول شدي. روزي، نان همي پختي، مؤذن، بانگ کرد. نان پختن، رها کرد و به نماز مشغول گشت. چون در نماز ايستاد، شيطان در وي وسوسه کرد: تا تو از نماز فارغ شوي، نان همه سوخته شود.

زن به دل جواب داد: اگر همه ي نان سوزد، بهتر که روز قيامت تنم به آتش دوزخ بسوزد. ديگر بار شيطان، وسواس کرد که: پسرت در تنور افتاد و سوخته شد. زن در دل، جواب داد: اگر خداي تعالي قضا کرده است که من نماز کنم و پسر مرا به آتش دنيا بسوزاند، من به قضاي خداي تعالي راضي گشتم و از نماز به در نيايم که الله تعالي فرزند را، نگاه دارد از آتش.

شوهر زن از در خانه آمد، زن را ديد در نماز، نان را در تنور به جاي خويش ديد ناسوخته، و فرزند را ديد در آتش، بازي همي کرد و يک تار موي وي به زيان نيامده بود و آتش بر وي بوستان گشته به قدرت خداي (عز و جل). چون زن از نماز، فارغ گشت، شوهر دست وي بگرفت و نزديک تنور آورد و در تنور نگريست. فرزند را ديد به سلامت و نان به سلامت و هيچ بريان ناشده؛ عجب ماند و شکر باري تعالي کرد و زن سجده ي شکر کرد خداي را (عز و جل).

شوهر، فرزند را برداشت و به نزديک عيسي (ع) برد و حال قصه با وي بگفت. عيسي (ع) گفت: «برو از اين زن بپرس تا چه معاملت کرده است و چه سردارد از خداي؟ چه اگر اين کرامت، آن مردان بودي، او را وحي آمدي و جبرئيل، وحي آوردي او را.» شوهر، پيش زن آمد و از معاملت وي پرسيد. زن جواب داد: «کار آخرت، پيش داشتم و کار دنيا، باز پس داشتم و ديگر تا من عاقلم هرگز بي‏طهارت ننشينم الا در حال زنان، و ديگر اگر هزار کار در دست داشتم، چون بانگ نماز بشنيدم، همه ي کارها به جاي رها کردم و به خدا مشغول گشتم و ديگر هر که با من خبا کرد و دشنام داد، کين و عداوت وي به دل نداشتم و او را جواب ندادم و کار خويش با خداي خويش افکندم و قضاي خداي تعالي را، راضي شدم و فرمان خداي را تعظيم داشتم و به خلق وي رحمت کردم و سائل را هرگز بازنگرداندم؛ اگر اندک و اگر بسيار بودي بدادمي و ديگر نماز شب و نماز چاشت، رها نکردمي.» عيسي (ع) گفت: «اگر اين زن، مرد بودي، پيغامبر گشتي.[15] »

- سهل الوصول‏ترين راه درک اهميت نماز کدام است؟

- مطالعه ي زندگاني پر برکت حضرات معصومين (سلام الله عليهم اجمعين)

- ساده تر از آن؟

- توجه به آيه ي 56 سوره ي ذاريات که مي فرمايد: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» و حديثي قدسي که خداي تعالي در آن فرمود «اي فرزند آدم! من شما را نيافريدم که [کمبود و] قلتي را [با آفرينش شما] افزايش دهم و وحشت [و تنهايي] را به اُنس [و الفت] بدل کنم؛ از امري عاجز و ناتوان نشدم تا با آفرينش شما بر انجام آن، ياري، طلب نمايم، و به خاطر به دست آوردن منفعت و دور کردن ضر [نيز] شما را خلق نکردم،

 [بلکه هدف] از آفرينش شما اين بوده که بسيار مرا عبادت و فراوان مرا شکرگذاري، و صبح و شام مرا تسبيح نماييد.[16] »

- چرا درک اهميت نماز، ضروري است؟

- چون لازمه ي تحصيل شناخت نسبت به يک موضوع، ابتدا درک ميزان اهميت آن است.

- بدين ترتيب، درک اهميت نماز، پيش درآمد آن است.

- آري، همين طور است؛ چه امام محمد باقر (عليه‏السلام) فرمود: «کسي که نماز را نشناسد، حق ما را انکار نموده است.[17] »

- اين ضرورت از بابت چيست؟

- از آن بابت است که آدمي را با روح و فلسفه ي آسماني نماز آشنا مي‏سازد و او را از بقا بر رويکرد تقليدي صرف، به رکن رکين دين، باز مي‏دارد؛ چه کم نيستند افرادي که از مرحله ي تقليد (مرحله ي آموختن نماز در کودکي) به مرحله ي تدقيق و تفکر، صعود ننموده و از زينت اسلام، بهره اي نبرده اند؛ آري «ان العمل الدائم القليل علي‏ اليقين افضل عندالله من العمل الکثير علي غير اليقين»[18] .

- آيا معرفت نسبت به نماز مي‏تواند معرفت نسبت به خداي تعالي را به دنبال داشته باشد؟

- اگر معرفت نظري و عملي فرد، نسبت به نماز، به شکلي ارتقا يابد که باعث شود به خودشناسي برسد، آنگاه او را خداشناسي نيز ميسر مي‏گردد؛ چه معصوم (ع) فرمود: «من عرف نفسه عرف ربه[19] »

- چه ارتباطي بين معرفت نسبت به نماز، خودشناسي و خداشناسي وجود دارد؟

- هنگامي مي‏توانيم بگوييم فردي به خود شناسي واقعي دست يافته که او به وجود رابطه ي خالق و مخلوقي ما بين الله و ما سوي الله- از جمله خود- ايمان و يقين قلبي داشته باشد و بازتاب و نمود عملي آن را نيز در خويش به عينه بيابد، البته مشخصه ي اين امر- که عين خداشناسي است- نيز شناخت و دلدادگي آگاهانه نسبت به «عالي‏ترين نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند» که همانا نماز است، مي‏باشد. در اين زمينه ذکر گفتگوي آن صديق وحي با خداي تعالي، خالي از لطف نيست.

- آن چگونه است؟

- خداوند به يکي از صديقين، وحي فرمود که من در ميان بندگانم کساني را دارم که مرا دوست دارند و من هم آنها را دوست دارم. آنها مشتاق من هستند و من نيز مشتاق آنها. مرا همواره ياد مي‏کنند، من نيز به ياد آنها هستم. در تمام کارها به من نظر دارند، من هم توجهم به آن ها است.

آن صديق گفت: معبود من! نشانه ي آن ها که مورد عنايت تو هستند، چيست؟ فرمود: آنها کساني هستند که در انتظار غروب آفتاب هستند تا شب فرا برسد و تاريکي همه جا گسترده شود و در دل شب با من به راز و نياز بايستند. صورت هاشان را از روي خضوع روي خاک بگذارند و به مناجات بپردازند. در دل شب به خاطر نعمت هايي که به آنها داده ام، مرا خالصانه سپاس مي‏گويند تا سحر با ضجه و استغاثه در قيام و رکوع و سجودند. و به خاطر عشقي که به من دارند، خودشان را در رنج و سختي مي‏اندازند. اولين چيزي که به آن ها مي‏دهم اين است که از نور خود به دل هايشان مي‏تابانم تا به واسطه ي آن نسبت به من معرفت يابند[20] .

- حقيقت نماز چيست؟

- آن که آدمي به شيوه ي آزادگان، خدا را عبادت کند.

- مگر آنان حضرتش را چگونه مي‏ستايند؟

- پادشاه عالم را، بندگاني‏اند که دنيا و زينت دنيا و خلق، رها کرده اند و سراي آخرت و بهشت به مطيعان گذاشته و ايشان با خداوند، قرار گرفته، گويند ما را خود، اين نه بس که رقم عبوديت از درگاه ربوبيت، بر جان ما کشيده اند که ما چيزي ديگر طلبيم.[21] آنان پروردگار را با معرفت و اخلاص عبادت ميکنند و نظري ندارند جز آن که حضرتش را شايسته ي ستايش و بندگي مي‏دانند؛ چنان که در روايت آمده است: «مردمي، خدا را به اميد بخشش پرستيدند؛ اين پرستش بازرگانان است و گروهي او را از روي ترس، عبادت کردند و اين عبادت بردگان است و گروهي وي را براي سپاس پرستيدند و اين پرستش آزادگان است.[22] »

- از اين رو است که مولاي متقيان علي (ع) مي‏فرمايد: «فهبني يا الهي و سيدي و مولاي و ربي صبرت علي عذابک فکيف اصبر علي فراقک[23] ؟»

- آري؛

مردان خدا، پرده ي پندار دريدند

يعني همه جا غير خدا، هيچ نديدند[24] .

- چگونه مي‏توان به اين حقيقت، دست يافت؟

- با سپردن خانه به صاحبخانه؛ که فرمود: و بدان که خداي تعالي در ظاهر، کعبه بنا کرده که او از سنگ و گل است و در باطن، کعبه اي ساخته که از جان و دل است. آن کعبه، ساخته ي ابراهيم خليل است و اين کعبه نظرگاه رب جليل است. آن کعبه، منظور نظر مؤمنان است و اين کعبه، نظرگاه خداوند رحمان است. آن کعبه ي حجاز است و اين کعبه ي راز است؛ آن جا چاه زمزم است و اين جا آه دمادم؛ آنجا مروه و عرفات است و اين جا محل نور ذات. حضرت محمد مصطفي (صلي الله عليه وآله وسلم)؛ آن کعبه را از بتان پاک کرد؛ تو اين کعبه را از اصنام هوا و هوس، پاک گردان.[25] .

- منظورتان خانه ي دل است؟

- آري، آن حريم کبريايي که گاه به کلي کاشانه ي اغيار مي‏شود و يا خداي تعالي از آن، رخت بر مي‏بندد؛ آن سان که مردان خدا ناچار مي‏شوند به قصد انذار خفتگان، فرياد برآورند که:

پس اگر، در دل، نداري ياد دوست

مرده باشد، سينه‏ات،کي‏ جاي‏ اوست؟

مرده را از خانه، بيرون مي برند

کي درون سينه اش، مي پرورند؟

گرنَه با خود، مرده داري، اي پسر!

پس چرا گنديده‏اي، پا، تا به سَر[26] .

- چسان مي‏توان دل را، مهبط شعاع تابناک انوار ياد حضرت حق (جل و علا) ساخت؟

- با شرکت جستن در جهاد اکبر و در بند کشيدن هواي نفس.

- لازمه ي آن چيست؟

- انديشيدن به مرگ، مجاهده و استعانت از خداي (عز و جل) که در حديثي قدسي فرمود: «اي فرزند آدم! چقدر خدا خدا مي‏گويي و در دلت غير خدا، جاي گرفته است؟! زبانت از خدا ياد مي‏کند، ولي از غير او بيم داري و به غير او اميد بسته اي؟! اگر خدا را آن چنان که سزاوار است شناخته بودي، غير خدا براي تو اهميت نداشت.»[27] .

- در اين ميان، نماز چه نقشي دارد؟

- از منظر قرآن کريم، ذکر خدا- که مصداق اعلاي آن نماز است- آرامش قلب ها را موجب مي‏شود. آن جا که ندا بر مي‏دارد. «الا بذکرالله تطمئن القلوب[28] » در عين حال که نفوس پاک و مطمئن به حضرت دوست، عرضه داشته اند:

گل را، اثر روي تو، گلپوش کند

جان را، سخن خوب تو، مدهوش کند

آتش، که شراب وصل تو، نوش کند

از شوق تو، سوختن، فراموش کند[29] .

- لازمه ي درک صفاي عبادت چيست؟

- چهار چيز: اول معرفت خداي؛ دوم، معرفت نفس؛ سوم، معرفت موت؛ و چهارم، معرفت ما بعد الموت. هر که خداي را بشناخت به حق او، قيام کرد به صدق و اخلاص و صفا و عبوديت؛ و هر که نفس را بشناخت، به شريعت و حقيقت، روي به مخالفت او نهاد و مخالفت او، طاعت است مدام؛ و هر که موت را بشناخت، شايستگي و آمدن آن را مستعد شد؛ و هر که بعد الموت بشناخت، از وعد و وعيد، در خوف و رجا بماند.»[30] .

«فلا يأمن مکر الله الا القوم الخاسرون.»[31] .

- بهتر از نماز چيست؟

- جان نماز.

- مگر نماز را، جسمي است و جاني؟

- آري؛ اما نه همه ي نمازها؛ چه نماز گروهي، فاقد جان است و ناتوان از صعود؛ در حالي که نماز ديگر بهره مند از روان است و ايمن او رکود.

- مثل اين دو مثل چيست؟

- مثل کبوتري که براي پريدن به دو شهپر، نياز دارد که بود يکي، نبود ديگري را جبران نمي‏سازد.

- مراد از جان نماز چيست؟

- جان نماز، ياد خدا و راز و نياز با حق و ادراک حضور و تکلم با او است؛ چنان که اذکار نماز- اياک نعبد و اياک نستعين- حاکي از مقام حضور است و چنان که حق فرمود: نماز را به پاي دار، براي ياد من[32] و نيز فرمود: هر آينه ياد خدا از همه برتر است[33] و[34] .

- جسم بي‏جان نماز، مايه ي چيست؟

- شرمساري مصلي؛

اگر نه روي دل، اندر برابرت دارم

من اين نماز، حساب نماز، نشمارم

مرا غرض ز نماز، آن بود که پنهاني

حديث درد فراق، با تو بگذارم

و گرنه اين ‏چه ‏نمازي بود، که من، بي ‏تو

نشسته‏روي ‏به محراب و، دل به بازارم؟

از اين نماز ريايي، چنان خجل شده ام

که در برابر رويت، نظر نمي‏آرم[35] .

يکي گفت اين جا چيزي فراموش کرده ام. خداوندگار فرمود: در عالم يک چيز است که آن فراموش کردني نيست، اگر جمله چيزها را فراموش کني و آن را فراموش نکني، باک نيست و اگر جمله را به جاي آري و يادداري و فراموش نکني و آن را فراموش کني هيچ نکرده باشي.[36] .

- جسم نماز چيست؟

- همان حرکات و اذکار مخصوص است که خوب بودن آن از جمله‏ي ضروريّات جان نماز است.

- عالي‏ترين نُمود همگرايي و تعالي جسم و جان نماز را، در کجا مي‏توان به نظاره نشست؟

- در نماز برترين نمازگزاران؛ همان که: «با رکوع، پشت هاي خود را خمانيده اند و با سجود، پيشانيها و پنجه ها و زانوها و کناره هاي پا را، بر زمين گسترانيده‏اند.»[37] .

- آيا نماز ما هم مي‏تواند در زمره‏ي بهترين نمازها جاي گيرد؟

- ان شاءالله آري؛ لکن به شرط برخورداري از ويژگي‏هايي که بهترين نمازها دارند و صد البتّه فراوانند.

- آيا خصايص فوق، بر شمردني هستند؟

- برخي از آن ها آري، امّا پيش از خاطر نشان ساختن‏شان، بايد بداني بهترين نمازها، بهترين مقدمات را، هم دارند

[1] فرهنگ عميد / نماز.

[2] رجوع شود به تورات، سفر تثنيه، باب سي و چهارم.

[3] رجوع شود به انجيل متي، باب اول.

[4] ابراهيم / 40.

[5] لقمان / 17.

[6] کشف الاسرار وعدةالابرار، ج 1، ص 653 و 654.

[7] جمعه / 1.

[8] کليات سعدي / 121.

[9] ديوان امام / 211.

[10] کليات سعدي / 120.

[11] يابن آدم / 75.

[12] به متون روايي و احاديث مراجعه شود.

[13] حج / 41.

[14] حج / 40.

[15] عرفان اسلامي، ج 1، ص 333.

[16] بحار الانوار، ج82، ص 199.

[17] يا بن آدم / 61.

[18] عمل پيوسته ي اندک و همراه با يقين نزد خدا، افضل‏ است از عمل بسيار و بدون يقين، امام صادق(ع)، اصول کافي، ج 3، الايمان و الکفر، باب فضل اليقين.

[19] بحار الانوار.

[20] بهترين پناهگاه / 147- 148؛ به نقل از رساله ي لقاء اللَّه ص 133- 134.

[21] تذکرةالاولياء / 622.

[22] نهج البلاغه، حکمت شماره ي 237.

[23] دعاي کميل.

[24] فروغي بسطامي.

[25] مناجاتنامه ي خواجه عبداللَّه انصاري.

[26] مثنوي طاقديس.

[27] يابن آدم / 43.

[28] رعد / 2.

[29] کشف الاسرار و عدة الابرار.

[30] تذکرة الاولياء / 636.

[31] اعراف / 99.

[32] طه / 14.

[33] عنکبوت / 45.

[34] فيه ما فيه / 111.

[35] مولوي جلال الدين محمد بلخي.

[36] گزيده ي فيه ما فيه / 9.

[37] نهج البلاغه، خطبه ي 193.

نماز گزاران برتر و مقدمات بهترین نمازها

## وضو

مي فرمايد: وضوي کامل چيست؟

مي گويم: شستن صورت و دو دست و مسح سر و روي پاها، به شرحي که در رسائل شريف عمليه آمده است.

- بسيار خوب، اما اين تعريف، ناظر بر وضوي ظاهري است.

- مگر آبدست باطني هم داريم؟

- آري.

- چگونه آبدستي است؟

- آبدستي که طي آن اعضا را، با خصائل هفت گانه مي‏شوييم

- آنها چيستند؟

- ندامت و پشيماني از گناهان گذشته- که حقيقت توبه است- و ترک ريا، حسد، کينه، برتري‏جويي، دنياطلبي و زياده خواهي و ساير معاصي.

حکايت

«احمدبن ابي‏الحواري» مي‏گويد: «شبي ابوسليمان دارابي، آماده ي وضو گرفتن شد و چون خواست مشتي آب بردارد ناگهان به فکر فرو رفت تا آن که صداي مؤذن به گوش رسيد که مي‏گفت: «حي علي الصلوة». به او گفتم: يا شيخ! نماز، نماز. وضو گرفت و نماز گزارد. آن گاه از او پرسيدم: چرا اين همه در فکر فرو رفتي؟

گفت: چون اراده ي وضو کردم، با خود گفتم: وضو، طهارت و پاکي ظاهر بدن است، پس طهارت باطن کجاست؟ طهارت دو نوع است؛ يکي طهارت ظاهر که با آب و خاک (و با وضو، غسل و تيمم) به دست مي‏آيد و اين دو (آب و خاک) آتش دنيا را خاموش مي‏کنند و ديگر، طهارت باطن که با خوردن غذاي حلال و دوري از گناهان، حاصل مي‏شود و اين دو طهارت، آتش دنيا و آخرت را خاموش مي‏سازند»[1] .

- پس وضو علاوه بر ظاهر، داراي باطن است و اجزاي آن، هر يک به چيزي خاص، اشاره دارند.

- آري شستن دست ها در وضو، اشاره به دست شستن از علايق نفسانيه و شهوات حيوانيه است؛

آن وضو را، تو وضو گوي، که در شستن دست

شستن دست تو، از خواهش دنيا باشد

و شستن صورت، شستن غبار توجه به غير حق است و مسح سر، خط بندگي است و مسح پا اشاره به پشت پا زدن به غير خدا و قدم زدن در ساحت حرم حضرت اله است.[2] .

- پس با اين اوصاف، پيش از آن که تن را پاکيزه سازد و موجب طهارت جسم گردد، روح و روان را سر زنده و طاهر مي نمايد و دل را نورانيت مي بخشد.

- آري همين طور است؛ چه خداي تعالي را مايه ي زندگاني قرار داد و فرمود: «و جعلنا من الماء کل شي‏ء حي»[3] و نيز آن را منشاء نور ساخت، چنان که رسول مکرمش (صلي الله عليه وآله وسلم) وضو بر روي وضو را، نور علي نور و سبب تشديد نور[4] خواند.

- آيا مراد از وضوي کامل، آبدستي است که شرح آن رفت؟

- آري.

- همنشيني نمازگزاران اسوه با وضو چگونه است؟

- مؤانستي است آگاهانه، عاشقانه، همه جانبه و هميشگي؛ تا آن جا که بيدار بودن، خفتن و رحلت با آن، ارزشمند و ثواب آفرين، قلمداد شده است و بزرگان کوشيده اند تا با تأسي به ائمه ي اطهار(عليهم السلام) هر نماز را با يک آبدست به جاي آورند؛ با وضو، روز را به شب و شب را به روز رسانند؛ چه مي‏دانند «عالم، محضر خدا است.»[5] و در محضر او با وضو بودن سزا است.

- چرا چنين است؟

 - وضو علاوه بر اين که نور آفرين و جاذب فيوض ربوبي است و ميزبانش را هنگام بيداري و حتي خواب، عابد و در هنگام مرگ، صاحب مقام و اعتبار چشم افساي شهيد مي کند، مرحله اي بسيار حساس و حائز اهميت براي تجديد قواي معنوي و کسب آمادگي روحي و جسمي براي گفت و شنود با حضرت دوست، يا به تعبير ديگر تذکره ي ورود به گلستان روح‏افزاي نماز است؛ ضمن آن که چونان سحاب رحمت مي‏بارد و گلستان وجود اهل ايمان را مي‏آرايد، خشم را فرو نشانده، زمينه ي رفع مشکلات دين و دنياي آدمي را فراهم مي‏آورد، کفاره ي گناهان است و راحتي قيامت[6] ، جلا دهنده ي قلب است و ارتقا دهنده ي معنويت آدمي.

- توان آن، در زدودن گرد گناه از گلبرگ وجود آدمي، تا چه حد است؟

- با توجه به روايات و حکايات متعدد رسيده- از جمله حکايت جناب سلمان فارسي- بايد گفت بسيار زياد!»

- آن چگونه است؟

- آمده است روزي رحمت عالميان (صلي الله عليه وآله وسلم)، در برابر ديدگان سلمان، دست مبارکش را بر قامت درختي نهاده، آن را تکان مي‏دهند که به ريزش برگ هاي خشکيده ي آن مي‏انجامد و چون سلمان، پيام عمل شريف حضرتش را، جويا مي‏شود، مي‏فرمايد: مؤمن چون وضو ساخته، نمازهاي پنج گانه را به پاي دارد، گناهانش چونان برگ هاي اين درخت فرو ريزد.[7] .

- رويکرد آگاهانه به وضو يعني چه؟

- يعني اينکه انسان هنگام وضو ساختن، علاوه بر توجه به ظاهر و باطن آبدست، بيش از پيش، ادراک حضور داشته باشد؛ چنان که در روايت آمده است که هنگام وضو ساختن، رنگ چهره ي مبارک معصومين (ع) از شدت ادراک حضور، تغيير مي‏کرد:

در نمازم، خم ابروي تو، در ياد آمد

حالتي رفت، که محراب، به فرياد آمد

- به واسطه ي همين آگاهي طلبي است که آب را در بيني مي‏برند و آن را مي‏چشند؟

- آري به مجرد ديدن، قناعت نمي‏کنند؛ يعني شايد صورت آب، برجا و طعم و بويش متغير باشد؛ اين امتحان است جهت صحت آب؛ آن گه بعد از امتحان به رو مي‏برند.

- آيا شرع مقدس، تدبيري جهت آگاه ساختن مردم از ژرفا و فراخناي وضو، انديشيده است؟

- آري.

- چگونه؟

- با وضع ادعيه ي روح بخشي که هم، توده ي مردم را به کار مي‏آيد و هم روح بلند نمازگزاران برتر را متنعم مي‏سازد: «... اللهم ثبتني علي الصراط يوم تزل فيه الاقدام و اجعل سعيي في ما يرضيک عني يا ذاالجلال و الاکرام.»

- لازمه هر وضو چيست؟

- برپا داشتن نماز؛ چه خداي تعالي در حديثي قدسي فرمود: آن کس که وضو بسازد و دو رکعت نماز نخواند، به من جفا نموده است[8] »

- اگر از عظمت و بزرگي وضو، سئوال شود، چه بايد پاسخ داد؟

- اين روايت شريف که وضو، نيمي از ايمان است[9] و نيز روايات و حکايات بسيار ديگر در اين زمينه.

حکايت:

يکي از مشايخ، بزرگي را به خواب ديد. گفت: خداي تعالي با تو، چه کرد؟ گفت «اگر چه عبادت بسيار کردم و طريق توکل سپردم و چون از دنيا برفتم، با طهارت وضو رفتم. به هر عبادت که کرده بودم، ثواب مي‏دادند؛ اما به سبب طهارت، مرا به منزلي فرو آوردند که وراي آن همه درجات بهشت بود. پس ندا کردند که اين زيادي مکرمت که با تو کرديم، از آن بود که پاک به حضرت ما آمدي. پاکان را در اين درگاه محل و مرتبه اي عظيم است[10] »

مي پرسم: و اگر از فلسفه ي وضو، پرسشي به عمل آمد، چه؟

مي فرمايد: خواهيم گفت بنا به فرمايش حضرت رضا (عليه السلام) دستور وضو، بدان جهت داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگام ايستادن در پيشگاه خدا و راز و نياز با حضرتش، پاک باشند و دستورهاي او را به کار بندند و از آلودگي‏ها و پلشتي‏ها، برکنار شوند؛ ضمن آن که وضو، سبب مي‏شود که آثار خواب و کسالت از آدمي، برچيده شود و قلب براي حضور در محضر الهي، نور و صفا يابد.[11] »

- مثل وضو و نماز مثل چيست؟

- مثل باران و بوستان که نزهت و آراستگي اين، در گرو بارش مناسب آن است؛ چه:

باغ، سرزنده، ز انفاس خوش باران است

ارنريزد به سرش، ابر گهر، ويران است

به عنوان آخرين سئوال در اين باب مي پرسم: آيا وضوي نمازگزاران برتر، از ويژگي‏هاي خاص ديگر نيز برخوردار است؟

- آري، از جمله اين که گاه با انفاق، همراه مي‏گردد.

- مانند کمک به افراد نيازمند؟

- آري، و حتي گسترده‏تر از آن؛ چنان که در آن حکايت شنيدني از حضرت ختمي مرتبت (صلي الله عليه وآله وسلم)، بدان اشاره شده است.

- آن چگونه است؟

- اميرمؤمنان علي (عليه السلام) فرمود: «ما، در حضور پيامبر (صلي‏الله عليه و آله) بوديم، مي‏خواست وضو بگيرد. در اين هنگام گربه اي به خانه ي آن حضرت پناه آورد، پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) فهميد که گربه، تشنه است، ظرفي را که آب داشت و با آن وضو مي‏گرفت، جلو گربه گذارد، گربه از آب آن آشاميد، سپس پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) از بقيه آب، وضو گرفت[12] »

[1] هزار و يک نکته درباره ي نماز / 146؛ به نقل از مناهج الشارعين / 163.

[2] هزار و يک نکته / 34 به نقل از اسرار الصلوة عبدالحسين تهراني / 101.

[3] انبياء / 30.

[4] وضو بر روي وضو، نور بر روي نور است. رسول اکرم: محجةالبيضاء، ج1، ص 302).

[5] حضرت امام خميني (ره).

[6] بحارالانوار، ج 80، ص 303.

[7] منهج الصادقين، ج4، ص 462.

[8] اسرارالصلوة (ملکي تبريزي) / ص 97.

[9] بحارالانوار، ج 80، ص 238.

[10] تذکرةالاولياء / 592.

[11] تفسير نمونه، ج 4، ص 292.

[12] داستان صاحبدلان، ج 2، ص 177.

## لباس

مي فرمايد: يکي ديگر از مقدمات نماز که در صلاة مصلين- به ويژه نمازگزاران برتر- از فراز پايگي خاصي، بهره مند است و سهمي در گنجيدن نماز ايشان در زمره ي بهترين‏ها را بر عهده دارد، مقوله ي «لباس» است؛ امري که خداي تعالي، آدمي را به داشتن آن، کرامت بخشيده و ظاهر و باطني بر آن مترتب فرموده است.

- مراد از لباس ظاهر چيست؟

- وسيله و ابزار پوشاندن بدن و حفظ کننده ي آن از گرما و سرما و افزار لازم جهت اداء فرائض و واجبات؛ که ضروري است از شروط بر شمرده شده در رسائل شريف عمليه، بهره مند باشد.

- و مراد از لباس باطن؟

- جامه ي تقوي و پوشاک ايمان که طبق روايات؛ زيباترين و با برکت‏ترين لباس ها هستند.

- پس مراد از لباس در عبارت نوراني «اللهم البسني لباس التقوي و جنبني الردي» بايد قسم اخير از پوشاک باشد؟

- آري، قسم اخير است که آدمي را از برهنگي روز قيامت نيز ايمن مي‏سازد.

- گستردگي دامنه ي ابتلاء مردمان به اين عذاب (برهنگي روز قيامت) تا چه حد است؟

- تا آن جا که حضرات معصومين (ع) در سخنان و گفتارهاي تعليمي و هدايتگر خويش از آن به خداي تعالي پناه برده اند.

حکايت

آورده اند که چون سيده ي زنان دنيا بي‏بي فاطمه ي زهرا (سلام الله عليها) دريافت که روز حشر، مردمان را لباس و پوششي نخواهد بود، زانوي غم در بغل بگرفت و سخت بگريست و اين وضع ادامه داشت تا آن که خداي تعالي، جبرئيل را به سوي رحمت عالميان (صلي الله عليه وآله وسلم)، گسيل داشت تا فاطمه را بگويد: چون وي از پروردگار خود، شرم نمود، خدا نيز از او شرم کرد و اراده فرمود که روز حشر فاطمه (س) را با دو حله از نور بپوشاند.

علي‏ (عليه السلام)- چون از اين مطلب، آگاهي يافت- فاطمه را فرمود: در مورد من چيزي نپرسيدي؟

فرمود: پرسيدم و شنيدم که حضرتت نزد خدا، فراز پايه تر و عالي جاه تر از آن است که در روز قيامت برهنه باشد!

- بهترين لباس براي نمازگزاران چه جامه اي است؟

- لباس ظاهر و باطن که «تو را از ياد خدا به خود مشغول نسازد، بلکه به شکر و ذکر و طاعت او نزديک نمايد و تو را به عجب، ريا، خود آرايي، مفاخره و تکبر نکشاند که اين امور از آفات دين و موجب سنگدلي و قساوت قلب است.[1] » و نيز جامه اي که لباس شهرت نباشد.

- پوشاک ياد شده، چه جامه اي است؟

- لباسي که فرد، از سر ريا و بدان اميد که به زهد، بي‏اعتنايي به دنيا و مانند آن، شهره ي خاص و عام شود، در بر کند.

- هنگام پوشيدن لباس، چه را مي‏بايست در نظر آورد؟

- پوشيده بودن گناهانت را در نظر آور و باطن خود را به راستي و صداقت بپوشان؛ هم چنان که ظاهرت را به جامه مي‏پوشاني و پيوسته مي‏بايست باطنت را در پوشش خوف و ترس و ظاهرت در پوشش بندگي و طاعت باشد و در فضل و عنايت حضرت حق تعالي، تأمل نما که چگونه با آفرينش اسباب لباس، وسيله ي پوشش عورات ظاهري را فراهم نمود و با گشودن باب توبه و انابه، راه را براي پوشانيدن عورات باطني- که گناهان و اخلاق سوء باشد- باز کرد و هيچ گاه کسي را رسوا مساز، در حالي که مي‏داني خدا آنچه را که بدتر از عمل او بوده، بر تو پوشيده است و خود را به عيب جويي از خويشتن مشغول دار و از آنچه به کارت نمي‏آيد، درگذر و برحذر باش مبادا عمرت را در عمل براي غير، از کف دهي و رأس‏ المال خود را سرمايه ديگري سازي و خود را به هلاک افکني.[2] .

- لباس نمازگزار، فاخر باشد بهتر است يا خشن؟

- در اين زمينه اقوال گوناگون است.

- چگونه؟

- گفته اند که جامه ي مصلي، روا است که فاخر باشد؛ از آن جهت که خداي‏ تعالي زيباست و زيبايي را دوست دارد.

حکايت

آورده اند که نور ديده ي پيغمبر خدا، حسن مجتبي (عليه آلاف التحية و الثنا) هنگام برپا داشتن ذکر حضرت حق (جل و علا) نيکوترين و زيباترين لباس هاي خويش را در بر مي‏فرمود و چون به حضرتش عرضه مي‏داشتند چرا چنين مي‏فرمايي؟ مي‏فرمود: «ان الله جميل و يحب الجمال، فالتجمل لربي و هو يقول خذوا زينتکم عند کل مسجد.»؛ يعني خداي تعالي زيبا است و زيبايي را دوست دارد؛ پس من جامه ي زيبايم را براي خدا مي‏پوشم که فرموده است: هنگام رفتن به مسجد، زينت خود را برگيريد!

- علت استحباب و نيز فلسفه ي پوشيدن لباس خشن، در نماز چيست؟

- اظهار تواضع و فروتني در پيشگاه ذات اقدس ربوبي است.

- آيا نبود وحدت رويه ميان اوليا و بزرگان دين، در زمينه ي کيفيت پوشاک، از جمله جامه ي عبادت تابع شرايط اقتصادي دارالاسلام نيز بوده است؟

- آري، چنان که وضع کيفي البسه ي ايشان در زمان رفاه مسلمانان، با گاه تنگي و عسرت آنان يکسان نبوده است؛ به عبارت بهتر آن ها ضمن مراعات ساده‏زيستي و قناعت، هر وقت اوضاع اقتصادي جامعه ي اسلامي را مناسب و رو به گسترش و پيشرفت يافته اند، جامه ي بهتري را براي عبادت و راز و نياز با حضرت جهان آفرين (جل جلاله) اختصاص داده اند.

به عنوان آخرين سؤال در اين باب مي پرسم: آيا نمازانديشان را لباس جداگانه اي براي عبادت و تهجد است؟

- در اغلب موارد، آري؛ چه آنان در حالي که خود را همراه در محضر قدس ربوبي مي‏يابند و لباس مي‏پوشند که مناسب برپايي فرائض است؛ اما بهترين و مناسب ترين جامه را براي عبادت در نظر مي‏گيرند و اين تأسي به نمازگزاران اسوه (ع) که قداست جامه ي طاعت و تهجدشان برتر از فهم و پندار است مي‏باشد.

حکايت

آورده اند شاعر ولايتمدار و شيرين گفتار، «دعبل خزاعي» (عليه الرحمه) چون به زيارت حضرت ثامن الحجج (عليه السلام) مشرف شد و سروده اي را در منقبت اهل بيت عصمت و طهارت (عليهم السلام) قرائت کرد، در معرض دريافت صله و پاداش از دست مبارک آن امام همام (ع) واقع شد. چون چنين ديد، به حضرت عرضه داشت که لباسي از البسه ي خويش را به او مرحمت فرمايد. امام (ع) پذيرفت و جامه اي را که در آن هزار شب و هر شب هزار رکعت نماز، بر پاي داشته بود، به وي ارزاني داشت[3] .

زهي، دعبل! بر اين بخت رفيعت

بر اين جاه و، مقام بس منيعت

تو را، داني چه اعطا کرد، مولا؟

لباسي که در آن، خوانده، خدا را

لباسي که معطر از نماز است

رداي سبط سلطاني حجاز است

لباسي که بود خاص مناجات

بود طالع، از آن، مهر اشارات[4] .

[1] اسرار الصلوة / 118.

[2] اسرار الصلوة / 118.

[3] ريحانة الادب / خزاعي.

[4] مؤلف.

## زمان و مکان

مي فرمايد: بهترين نمازها در نيکوترين زمان ها و مکان ها برپا داشته مي‏شوند.

مي پرسم: مراد از اقامه ي نماز در بهترين زمان ها، برپا داشتن آن در اول وقت است؟

- آري، همان زماني که از حيث برتري‏ قابل مقايسه با «آخر وقت» نيست.

- اين برتري، مانند چيست؟

- همانند برتري آخر است بر دنيا (حسب روايات)[1] .

- آيا مراد از «وقت اداي امانت» در قاموس عبادت، همين وقت است؟

- آري، همين وقت است.

حکايت

آورده اند که چون مؤذن، بانگ برآوردي و هنگام نماز در رسيدي، رنگ از رخساره ي مبارک مولاي عارفان و پرهيزکاران علي ‏عالي اعلا (عليه آلاف التحية و الثنا) پريدي و همي برخويش لرزيدي. کسي گفتش: يا اباالحسن! چه مي‏شود شما را؟! فرمود: هنگامه ي اداي عظيم امانتي فرا رسيده که زمين و آسمان را، تاب قبول آن نبوده است.[2] .

مي پرسم: اهميت درک «اول وقت» در منظر نمازگزاران اسوه (ع) چگونه است؟

مي‏فرمايد: در اين زمينه همين بس که پيامبر گرامي اسلام (صلوات الله عليه) شفاعت خود را شامل کساني که بدون دليل، نماز واجب را از ابتداي وقت آن به تأخير اندازند، نمي‏دانند و مولا علي (عليه السلام) هنگام نبرد، پياپي، آسمان را مي‏نگرد تا مبادا نماز، در اول وقت به جاي آورده نشود و بي‏بي فاطمه ي زهرا (س) که اهل مدينه، شهر پيامبر را از نور وجود و فروغ نماز اول وقت حضرتش منور مي‏يابند و امام حسن و امام حسين (ع) که در راه اقامه ي صلاة و حاکميت فرهنگ متعالي و انسان ساز نماز به شرف شهادت، نائل مي‏شوند و ساير ائمه ي همام که سيره ي نظري و عملي نماز انديشانه ي آنان، مشحون از جلوه هايي نوراني است، اهميت نماز اول وقت را بيان مي‏فرمايند و از همين رو است که در نامه ي نوراني اميرمؤمنان (سلام الله عليه) به استاندار مصر[3] ، ضرورت اقامه ي نماز در اول وقت اين گونه بيان مي‏گردد که: «نماز را در وقت معين آن به جاي آر، و به خاطر آسوده بودن از کارها پيش از رسيدن وقت، آن را بر پاي مدار و آن را، واپسن مينداز به خاطر پرداختن کار؛ و بدان که هر چيز از کار که به جاي آري، پيرو نماز تو است که برپا مي‏داري.[4] »

- اين اهميت در منظر اولياء خدا، بزرگان دين و مؤمنان که پرورش يافتگان مکتب قدس اهل بيت عصمت و طهارت بوده و هستند، چگونه است؟

- بسيار چشم افسا بوده است و هر يک از آنان به وسع خويش به آن، اهتمام ورزيده؛ چنان که به قول خداوند کيمياي سعادت «چون بانگ نماز بشنيدندي، آن که آهنگر بودي، اگر پتک در هوا داشتي، فرو گذاشتي؛ آن که کفشگر بودي، اگر درفش، فرو برده بودي، باز بر نياوردي و از جا بجستندي از براي آن که از اين منادي، نداي روز قيامت، ياد کردندي و دانستندي که هر که اندر وقت بشتابد بدين فرمان، روز قيامت جز بشارت به وي نرسد.[5] »

حکايت

بزرگي،120 سال عمر يافت؛ چون نزديک وفاتش بود، وقت نماز شام بود. عزرائيل، سايه انداخت؛ سر از بالين برداشت و گفت: عفاک الله! توقف کن که تو بنده ي مأموري و من بنده ي مأمور. تو را گفته اند که جان او بردار و مرا گفته اند که چون وقت نماز آيد، بگزار. و وقت درآمده است، آن چه تو را فرموده اند، فوت نمي‏شود اما آن چه مرا فرموده اند، فوت مي‏شود. صبر کن تا نماز شام کنم. پس طهارت کرد و نمازگزارد؛ بعد از آن، وفات کرد.[6] »

دوش، دور از رويت اي جان! جانم از غم، تاب داشت

ابر چشم بر رخ، از سوداي دل، سيلاب داشت

در تفکر، عقل مسکين، پايمال عشق شد

با پريشاني دل، شوريده چشمم خواب داشت

کوس غارت زد، فراغت گرد شهرستان دل

شحنه ي عشقت، سراي عقل، در طبطاب داشت

نقش نامت، کرده دل، محراب تسبيح وجود

تا سحر، تسبيح گويان، روي در محراب داشت

ديده ام مي‏جست، گفتندم: نبيني روي دوست

خود، در افشان بود چشمم، کاندرو سيماب داشت

ز آسمان، آغاز کارم، سخت شيرين مي‏نمود

کي گمان بردم که شهد آلوده، زهر ناب داشت

«سعدي! اين ره، مشکل افتادست، در درياي عشق

اول، آخر، در صبوري، اندکي پاياب داشت[7] .

مي پرسم: به جا نياوردن نماز در اول وقت (بدون عذر و دليل) نشانه ي چيست؟

مي فرمايد: نشانه ي سبک انگاشتن نماز که قرآن کريم نسبت به آن، هشدار داده است: «فويل للمصلين الذين هم عن صلاتهم ساهون»[8] .

- مگر مقصود از سبک شمردن نماز، اين نيست که فرد گاهي نماز بخواند و گاهي نخواند؟

- آري، اما تنها اين نيست؛ چه مواردي از قبيل به جا نياوردن نمازهاي قضا، ياد نگرفتن مسائل و احکام صلاة و برپا نساختن نماز در اول وقت نيز از مصاديق بارز سبک انگاشتن نماز مي‏باشد که در روايات شريفه، گاه نتايج سوء و عذاب هاي دردناک مترتب بر آن، برشمرده است؛ از جمله در حديثي نوراني از امام صادق (ع) آمده است: «کسي که نمازها را، بي‏سبب به تأخير اندازد و حدود آن ها را، حفظ نکند، فرشته، نماز او را سياه و تاريک به آسمان برد؛ در حالي که نماز با صداي بلند به نمازگزار گويد: خداي تو را، ضايع کند؛ آن چنان که مرا ضايع کردي.[9] .

- آيا مراد از بهترين مکان ها- که محل برپايي نيکوترين نمازها مي‏باشد- مساجد است؟

- آري، همان امکنه ي مقدسي که بنا بر روايت، خانه ي خدا، سراي پرهيزگاران و بازاري‏ است از بازارهاي آخرت که ارمغان آن، بهشت، کالاي آن آمرزش و بخشش[10] و اهل آن، اهل الله هستند[11] :

مسجد، اي خانه ي آباد خدا!

مسجد اي جايگه ياد خدا!

از بلنداي مناري پر نور

مي‏زني بانگ، ز نزديک و ز دور

مي‏کني دعوتمان، با صد شور

که بياييد، به درگاه غفور

بشتابيد، که شد وقت نماز

وقت معراج و، زمان پرواز

بشتابيد به سويم، به نماز

بهترين کار، نماز است، نماز

مسجد، اي راهنماي انسان!

اي صداي تو، صداي ايمان!

سايه ي رحمت تو، بر سر من

در خطرگاه زمان، سنگر من

مهد پاکيزگي جان و، تني

وعده گاه من و، الله مني[12] .

- وظيفه ي مؤمنان در قبال مساجد چيست؟

- تکريم و تعظيم هميشگي آن ها.

- اين امر چگونه ميسر مي‏شود؟

- با آباد نگه داشتن بيوت الهي.

- مقصود، عمران مادي است يا معنوي؟

- هر دو؛ به ويژه قسم دوم که تحقق آن، قسم اول را نيز به همراه دارد.

- بهترين راه عمران و آباداني معنوي مساجد چيست؟

- اقامه ي جماعت دائمي در آن ها.

- نرفتن به مسجد (بدون عذر و دليل) نشانه ي چيست؟

- گاه غفلت و گاه نفاق، که مي‏بايست از هر دو به خداي تعالي پناه برد.

- با اين وصف، بايد نمازها را، در مسجد بجا آورد!

- تا آن جا که مي توان، آري، خاصه براي همسايگان و مجاوران مساجد که حسب بعضي روايات، نمي‏توانند نماز خود را در غير مسجد به جاي آورند.

- ثواب مترتب بر اقامه ي نماز در بيوت الهي تا چه اندازه است؟

- تا آن جا است که در بعضي از روايات، استحباب اختيار فرادي در مسجد، به جماعت در غير مسجد، وارد شده است و اين در حالي است که بي‏انتها بودن ثواب و فضيلت نماز جماعت، «اظهر من الشمس» است.

- اهميت حضور در مسجد، تا چه حد است؟

- تا آن جا است که مولا علي (ع) مولد و مشهدش مسجد است؛ جلوس در آن را برتر از آرميدن در بهشت مي‏داند؛ چه، آن جلوس، متضمن خشنودي الهي و اين آرميدن، سبب خرسندي آدمي است.

- آيا مساجد از حيث ثوابي که بر نماز خواندن در آن ها مترتب است، يکسانند؟

- خير؛ چه ثواب اقامه ي صلاة در مسجدالحرام، مسجد النبي و مسجد کوفه- که پايگاه توحيد، نبوت و ولايتند- در عالي ترين سطح، قرار دارد؛ ضمناً در ساير بلاد، مساجد جامع، والاترين امکنه جهت برپاداشتن نماز به شمار مي‏آيند و بعد از آن ها به ترتيب مسجد محل و بازار و نيز محلي که مؤمن در سراي خويش به عنوان محل عبادت خود قرار داده و با آن همانند مسجد رفتار مي‏نمايد.»

- ويژگي بايسته ي محل اخير چيست؟

- غصبي نبودن.

- احترام به مسجد، در چيست؟

- در تميز کردن مسجد و روشن کردن چراغ و کوشش جهت تأمين حوائج آن و... نيز مستحب است کسي که مي‏خواهد به مسجد برود، خود را خوشبو کند و لباس پاکيزه بپوشد و ته کفش خود را، هنگام ورود به مسجد، وارسي کند که آلوده نباشد و شايسته است موقع داخل شدن، پاي راست و موقع بيرون آمدن، پاي چپ را بگذارد و زودتر به مسجد آيد و ديرتر از آن، بيرون رود؛ دو رکعت نماز به قصد «تحيت» به جاي آورد؛ از خوابيدن و سخن گفتن درباره ي کارهاي دنيا و خواندن اشعاري که نصيحت و مانند آن در آن نباشد و از انداختن آب دهان و بيني و بلند کردن صدا در مسجد و راه دادن ديوانه به آن و اموري از اين دست بپرهيزد[13] .

به عنوان آخرين سئوال در اين باب مي پرسم: چرا آن پير فرزانه، آن بزرگ نمازانديش معاصر، مساجد را، «سنگر» ناميد؟

مي‏فرمايد: چون مسجد از ديرباز، نماد اراده ي الهي، اتحاد اسلامي و روحيه ي طاغوت ستيزي مسلمين بوده است و مؤمنان با تجمع در آن، ضمن سر دادن نداي توحيد و عبادت خداي تعالي، گوش جان به کلام ناقد و روح بخش وحي که ستمگري و ستم‏پذيري را در تمام شئون و حالاتش نفي فرموده، سپرده اند و بدين ترتيب از يک سو به پيروزي در جهاد اکبر و رسيدن به قرب الهي انديشيده و از ديگر سو، آگاهي لازم جهت دست رد نهادن بر سينه ي دشمنان خدا و شناخت و دفع توطئه هاي شوم آنان را کسب کرده‏اند؛ امري ‏که خواب خوش را بر ديدگان اسلام ستيزان، حرام کرده و امثال «گلادستون» را، وا داشته، اعتراف کنند «تا هنگامي که نام محمد (صلي الله عليه وآله وسلم) بر مأذنه ها بلند است و کعبه، پا بر جا است و قرآن، رهنما و پيشواي مسلمانان است، امکان ندارد پايه هاي سياست ما، در سرزمين هاي اسلامي، استوار و برقرار گردد.[14] .

فقيران، تا به مسجد، صف کشيدند

گريبان شهنشاهان، دريدند

چو آن آتش، درون سينه افسرد

مسلمانان، به درگاهان، خزيدند[15] .

[1] ميزان الحکمه، ج 5، ص 401.

[2] اسرار الصلوة.

[3] محمد بن ابي‏بکر.

[4] نهج البلاغه، نامه ي 27، ص 289.

[5] کيمياي سعادت.

[6] تذکرة الاولياء / 546.

[7] کليات سعدي / 556.

[8] ماعون / 4 و 5.

[9] هزار و يک نکته درباره ي نماز / 64. (به نقل از آداب الصلوة / 3- 4).

[10] بحارالانوار، ج 84، ص 4.

[11] ارشاد القلوب ديلمي، ج 2، ص 176.

[12] حبيب اللَّه چايچيان (حسان).

[13] به رسائل توضيح المسائل رجوع شود. (احکام مسجد و مکان نمازگزار).

[14] تفسير نمونه، ج 4، ص 438.

[15] به نقل از: ساقه هاي سبز قنوت / 267.

## اذان و اقامه

مي پرسم: اذان و اقامه در منظر نمازگزاران برتر، چيستند؟

مي فرمايد: دو چشمه سار نوراني و همواره جاري، بر کرانه ي اقيانوس نور؛ دو ايوان رفيع و پياپي براي پريدن و شهپر گشودن به سوي گلستان قرب ربوبي، دو فيروزه نشسته بر پيشاني کليد بهشت، دو فانوس آويخته از ستون دين، دو ابر گوهرافشان بر فراز بوستان ياد جانان، و ترنمي آسماني و بر لسان جاري که حلول گاه وصال را، بشارت مي‏دهد و جسم و جان را به خراميدن آگاهانه و عارفانه بر فردوس حضور، ترغيب مي‏کند.

- مقصود مؤذن، از برآوردن بانگ اذان چيست؟

- تحصيل رضاي حضرت رب العالمين، از طريق آگاه ساختن اهل ايمان، نسبت به فرارسيدن وقت نماز و دعوت از آنان براي نائل شدن به زيارت الله (جل و جلاله).

- و مقصود مصلي اسوه از برآوردن بانگ اذان و اقامه؟

- تحصيل رضا حضرت دوست، از طريق آگاه ساختن خويشتن خويش، نسبت به حلول زمان عروج و دعوت از دل و جان براي لقاي جانان.

- استماع گلبانگ اذان، نماز انديشان اسوه را، به ياد چه مي‏اندازد؟

- سروش نماز، چه از فراز گلدسته ها آيد و چه از ژرفاي جان و مأذن لسان، آنان را به ياد روز قيامت مي‏اندازد.

- چگونه؟

- آنان به حقيقت اين سروش ملکوتي که چونان نداي روز قيامت، دعوت به لطف ربوبي است، پي برده اند و اين را، مانند آن يافته اند.

- با اين حساب، جان آدمي را، دو مؤذن است: يکي مؤذن عام که از فراز مأذنه بانگ، بر مي‏آورد و ديگري مؤذن خاص که خود، در ژرفاي وجودش جاي گرفته است.

 - آري؛ و خوشا به حال آنانکه گوش دلشان تشنه ي استماع آواز دلنشين هر دو است:

خوشا آن دل، که از خود، بي‏خبر بي

ندونه در سفر، يا در حضر، بي

به کوه و، دشت و، صحرا، هم چو مجنون

پي ليلي، دوان، با چشم تر، بي[1] .

- گفتن اذان و اقامه براي نماز، چه فضائلي دارد؟

- فضيلت هاي بسيار، از جمله آن که: دو رديف از فرشتگان خدا به گوينده ي آن، اقتدا کرده به نماز مي‏ايستند؛ چنان که پشت سر آن پيرمرد مؤمن به صلاة ايستادند.

حکايت

مرحوم آيت الله حاج شيخ جواد انصاري همداني مي‏فرمودند: روزي وارد مسجدي شدم، ديدم پيرمردي، مشغول نماز است و دو صف از ملائکه پشت سر او اقتدا کرده اند و پيرمرد، اطلاعي نداشت، مي‏دانستم او براي نماز خود، اذان و اقامه گفته است؛ چون روايت داريم کسي که براي نمازهاي ‏واجب خود، اذان و اقامه بگويد، دو صف از ملائکه به او اقتدا مي‏کنند که طول صف آنان از مشرق تا مغرب است و اگر يکي از آن ها را بگويد يک صف از ملائکه به او اقتدا مي‏کنند.[2] .

مي پرسم: اذان و اقامه ي نماز انديشان برتر، چه ويژگي منحصر به فردي دارد؟

مي‏فرمايد: «آدمي در اذان و اقامه با گفتن «حي‏علي‏الفلاح»، «حي علي الصلوة» و «حي علي خيرالعمل»، خود و ديگران را به فلاح و رستگاري، اقامه ي نماز و نيکوترين اعمال فرا مي‏خواند که لازمه ي تأثيرمند بودن اين امر، آن است که آمر، خود، عامل باشد؛ يعني مانند نمازگزاران برتر باشد؛ هم آنان که عامل به وصاياي نوراني اذان و اقامه اند و درجه ي تأثيرگذاري دعوتشان به مراتب بالاتر از فراخوان ديگران است.

- اگر کسي از عظمت اذان و اقامه پرسيد، چه بايد گفت؟

- در عظمت اين دو، همين بس که از طريق وحي به پيامبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) تعليم داده شدند؛ ضمن آن که در آغاز و پايان آن بهترين واژه ها- که همانا کلمةالله است- قرار دارد و آدمي از اولين روز حيات با آن، مأنوس است؛ چه مستحب است در گوش راست نوزاد، اذان و در گوش چپ وي اقامه بخوانند و مصلي نيز پيش از نمازهاي يوميه، اذان و اقامه بگويد.

و در پايان مي پرسم: مراد عارفان الهي از «نماز بي‏اذان» چيست؟

- آدمي اگر خود را، در محضر قدس ربوبي بيابد و صبح و شام را با ياد حضرتش سپري کند، در واقع به نمازي دائمي ايستاد که پاياني بر آن، مترتب نيست، تا آغازي ديگر و اذان و اقامه ي ديگري داشته باشد؛ البته اين امر که از آن به عنوان نماز بي‏اذان، ياد شده، حالتي متعالي است و دروني و غير از نمازهايي است که با اذان و اقامه به جا آورده مي شود.

دل بيگانه خو، ين خاکدان نيست

شب و روزش، ز دور آسمان نيست

تو خود، وقت قيام خويش، درياب

نماز عشق و مستي را، اذان نيست[3] .

[1] دو بيتي‏هاي بابا طاهر / 81.

[2] هزار و يک نکته درباره ي نماز / 109؛ معادشناسي، ج 7، ص 258.

[3] ساقه هاي سبز قنوت / 263. (علامه اقبال لاهوري).

## قبله

مي‏فرمايد: قبله در منظر نمازگزاران برتر، بر چند قسم است؟

مي گويم: خود بفرماييد!

- بر دو قسم: خاص و عام.

- آيا مراد از قبله ي خاص، همان کعبه ي شريف مسجدالحرام است؟

- آري؛ همان جا که مؤمنان در موسم حج و قبل و بعد از آن به سويش مي‏شتابند، در حالي که رو به سوي آن دارند: آبدست مي‏سازند، نماز مي‏گزارند، قرباني مي‏کنند، هنگام نشستن مي‏نشينند، هنگام خفتن مي‏آرمند، هنگام بيماري يا احتضار مي‏خوابند و پس از مرگ در آرامگاه خويش مأوي مي‏گزينند؛ همان جا که اهل ايمان با ايستادن به سوي آن در واقع به جانب خداي تعالي رو مي‏کنند.

- و مراد از قبله ي عام؟

- همه ي آفاق و جهات؛ چنان که در قرآن کريم مي‏خوانيم «و لله المشرق و المغرب فاينما تولوا فثم وجه الله» مشرق و مغرب از آن خدا است و به هر سو رو کنيد خدا آن جا است![1] .

به صحرا بنگرم، صحرا، ته وينم

به دريا بنگرم، دريا، ته وينم

به هر جا بنگرم کوه و، در و، دشت

نشان روي زيباي ته، وينم[2] .

 - اين رو است که فرموده اند: مي‏توان بعضي از نمازهاي مستحبي را هنگام حرکت، به هر سو خواند؟

- آري.

- رو به قبله ايستادن نمازگزاران برتر، چگونه است؟

- آنان رو به قبله دارند و توجه به حريمي کبريايي، که همانا کعبه ي دل است.

حکايت

گه احرام، روز عيد قربان

سخن مي‏گفت با خود، کعبه زينان

که من، مرآت نور ذوالجلالم

عروس پرده ي بزم وصالم

مرا، دست «خليل الله» برافراشت

خداوندم، عزيز و نامور داشت

نباشد، هيچ اندر خطه ي خاک

مکاني، هم چو من، فرخنده و پاک

چو بزم من، بساط روشني نيست

چو ملک من، سراي ايمني نيست

بسي سرگشته ي اخلاص، داريم

بسي قربانيان خاص، داريم

اساس کشور ارشاد، از ماست

بناي شوق را، بنياد از ماست

چراغ اين همه پروانه، ماييم

خداوند جهان را، خانه ماييم

پرستشگاه ماه و اختر، اين جاست

حقيقت را، کتاب و دفتر، اين جاست

در اين جا بس شهان، افسر نهادند

بسي گردن فرازان، سر نهادند

بسي گوهر، ز بام آويختندم

بسي گنجينه، در پا، ريختندم

به صورت، قبله ي آزادگانيم

به معني، حامي افتادگانيم

کتاب عشق را، جز يک ورق نيست

در آن هم، نکته اي جز نام حق نيست

مقدس همتي، کاين بارگه ساخت

مبارک نيّتي، کاين کار پرداخت

در اين درگاه هر سنگ گل و کاه

خدا را سجده آرد، گاه و بي گاه

اناالحق مي‏زنند، اين جا، در و بام

ستايش مي‏کنند اجسام و اجرام

در اين جا عرشيان، تسبيح خوانند

سخن گويان معني، بي زبانند

بلندي را، کمال از درگه ماست

پر روح‏الامين، فرش ره ماست

در اين جا، رخصت تيغ آختن نيست

کسي را، دست، بر کس، تاختن نيست

نه دام است اندر اين جانب، نه، صياد

شکار، آسوده است و طائر، آزاد

خوش آن استاد، کاين آب و گل آميخت

خوش آن بازارگان، کاين حله بفروخت

مرا زين حال، بس نام آوري هاست

به گردون بلندم، برتري‏هاست

بدو خنديد دل، آهسته، کاي دوست!

ز نيکان، خود پسنديدن، نه نيکوست

چنان راني سخن، زين توده ي گل

که گويي فارغي، از کعبه ي دل

تو را چيزي برون از آب و گل نيست

مبارک کعبه اي مانند دل نيست

تو را گر ساخت، ابراهيم آذر

مرا بفراشت، دست حي داور

تو را گر آب و رنگ، از خاک و سنگ است

مرا از پرتو جان، آب و رنگ است

تو را گر گوهر و گنجينه دادند

مرا آرامگاه، از سينه دادند

تو را در عيدها بوسند درگاه

مرا باز است در، هرگاه و بي گاه

تو را گر بنده اي بنهاد بنياد

مرا معمار هستي، کرد آباد

تو را تاج ار، ز چين و کشمر، آرند

مرا تفسيري از هر دفتر، آرند

ز ديبا، گر تو را نقش و نگاري ست

مرا در هر رگ، از خون، جويباري ست

تو جسم تيره اي، ما، تابناکيم

تو از خاکي و، ما از جان پاکيم

تو را گر مروه اي هست و صفائي

مرا هم، هست تدبيري و رايي

در اين جا نيست شمعي، جز رخ دوست

و گر هست، انعکاس چهره ي اوست

تو را گر دوستدارند، اختر و ماه

مرا يارند عشق و، حسرت و، آه

تو را گر غرق، در پيرايه کردند

مرا با عقل و جان، همسايه کردند

در اين عزلتگه شوق، آشناهاست

در اين گم گشته کشتي، ناخداهاست

به ظاهر، ملک تن را، پادشاييم

به معني، خانه ي خاص خدائيم

در اي نجا رمز، عشق بازيست

جز اين يک نقش، هر نقشي، مجازيست

در اين گرداب، قربانهاست ما را

به خون آلوده، پيکان هاست ما را

تو، خون کشتگان دل، نديدي

از اين دريا، به جز ساحل نديدي

کسي کاو، کعبه ي دل، پاک دارد

کجا ز آلودگي ها، باک دارد؟!

چه محرابي ست از دل باصفاتر؟

چه قنديلي ست از جان، روشناتر؟

خوش آن کو جامه، از ديباي جان کرد

خوش آن مرغي، کزين شاخ، آشيان کرد

خوش آن کس کز سر صدق و، نيازي

کند در سجده گاه دل، نمازي

کسي بر مهمتران «پروين» مهي داشت

که دل، چون کعبه، ز آلايش تهي داشت[3] .

مي پرسم: مقصود نمازگزاران فرازپايه از «پنج قبله» چيست؟

مي فرمايد: خلق را، پنج قبله است: عرش، کرسي، بيت المعمور، بيت المقدس و کعبه در مسجدالحرام. عرش، قبله ي حاملان است، کرسي، قبله ي کروبان است، بيت المعمور، قبله ي روحانيان است و بيت المقدس، قبله ي پيغمبران است و کعبه، قبله ي مؤمنان. عرش از نور است و کرسي از زر؛ بيت المعمور از ياقوت، بيت المقدس از مرمر و کعبه از سنگ. اين تعبيرات، اشارت است که اگر بنده ي مؤمن نتواند به عرش آيد و طواف کند، يا به کرسي شود و زيارت کند، يا به بيت المعمور رود و عبارت کند يا به بيت المقدس رسد و خدمت کند، باري تواند اندر شبانه روزي، پنج بار، بدين سنگ، روي آرد که قبله ي مؤمنان است تا ثواب آن همه بيابد.[4] .

به عنوان آخرين سؤال در اين باب مي پرسم: قبله براي آنان، ياد آور چيست؟

مي فرمايد: يادآور آزمايشي بزرگ که ابراهيم (ع) از آن سربلند و رو سپيد بيرون آمد، رنج هايي که پيامبر عظيم‏الشأن اسلام در راه ترويج يکتا پرستي به جان خريد؛ فرخنده شبي که بت هاي آرميده بر فراز بيت الهي با صورت به خاک مذلت در افتادند، مبارک سحري که مولود کعبه، گام به دنيا نهاد، ارزشمند روزي که با طلوع آخرين مهر پرفروغ آسمان تابناک امامت و ولايت، آغاز خواهد شد و بالاخره بهترين نمازها و برترين نمازگزاران که وصفشان در لفظ نمي‏گنجد!

سپس مي فرمايد: نمازگزاران برتر براي آن که نمازشان بهترين نمازها باشد، به حقيقت واجبات و ارکان نماز نيز انديشيده اند.

 [1] بقره/ 115.

[2] دو بيتي‏هاي باباطاهر/ 27.

[3] ديوان پروين اعتصامي / 190- 194.

[4] هزار و يک نکته درباره ي نماز / 43. (داستان هاي عرفاني / 105).